

رویکردی تاریخی به نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی در وقوع انقلاب اسلامی ایران

محسن بهشتی سرشت^۱
اسماء صابری^۲

چکیده: شناخت ماهیت تحولات اجتماعی و سیاسی بدون توجه به نحوه آرایش نیروهای اجتماعی و ماهیت تعارضات میان آنها و بررسی اندیشه‌ها و ایدئولوژی حاکم بر رفتار این نیروها میسر نیست. یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی که حدوداً از اواسط سده سیزده شمسی در سیاست و حکومت، به‌ویژه تحولات سیاسی- اجتماعی ایران، نقش برجسته‌ای داشت طبقه متوسط سنتی است.

پیروزی جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت ایران در درجه اول عمدتاً به دست این نیروی اجتماعی به دست آمد و در نهایت ملی کردن صنعت نفت یکی از ارکان اساسی ائتلاف جبهه ملی را تشکیل داد. طبقه متوسط سنتی در قیام پانزده خرداد و سرانجام در انقلاب اسلامی در صف اول نهضت قرار داشت.

در این مقاله سعی شده است با نگاهی به تاریخ و مطالعه نقش این نیروی اجتماعی خودآگاه و متشکل در منازعات عمده اجتماعی- سیاسی معاصر ایران، زمینه‌ها و عوامل مؤثر برای انقراض نهضت ملی در انقلاب اسلامی ریشه یابی شود.

کلیدواژه‌ها: نیروهای اجتماعی، طبقه متوسط سنتی، انقلاب اسلامی، نقش مژمونیک، ایدئولوژی انقلابی، اسلام.

e-mail: beheshtuseresh@ikiu.ic.ir

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی

e-mail: saberi.asma5@gmail.com

۲. محقق و پژوهشگر

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۵ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۲۹ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

مطالعات مربوط به تأثیر نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی چه در دوره‌های ثبات و چه در دوره‌های تحول از مباحث مهم و مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان بوده است. نیروهای اجتماعی مجموعه طبقات و گروه‌هایی هستند که بر روی زندگی سیاسی به معنای کلی آن تأثیر می‌گذارند و ممکن است به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی را در دست گیرند و یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند. نیروهای اجتماعی به این معنا اولاً، مرکب از افرادی است که دارای وجوه همسانی از نظر حلالی اقتصادی، ارزشی، فرهنگی، صنفی و جز آن باشند. ثانیاً، به شرکت در حیات سیاسی (اهم از قبضه قدرت، اداره جامعه، شرکت در نهادهای سیاسی، مشارکت در تصمیم‌گیریها و سیاستگذاریها) علاقه نشان می‌دهند و سوم اینکه به این منظور به خود سازمان می‌دهند و آماده انجام عمل سیاسی می‌شوند (بشیریه ۱۳۷۹: ۱۰۷).

از آنجا که طبقه متوسط سنتی مهم‌ترین و مؤثرترین نیروی اجتماعی در همه منازعات اجتماعی، سیاسی ایرانیان در یک صد سال اخیر بوده است، بررسی تاریخی ساختار اجتماعی - اقتصادی و ایده‌آل‌های فرهنگی این طبقه نقش مهمی در تعیین ماهیت تحولات و جنبشهای اجتماعی در این مقطع زمانی دارد و بدون توجه به نحوه سازماندهی و چگونگی گسترش دامنه نفوذ این نیروی اجتماعی قدرتمند درک درستی از جهت‌گیریهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولتها در قبال حرکت‌های اجتماعی معاصر ایران حاصل نمی‌شود.

وقتی به تاریخ انقلاب اسلامی نظر می‌کنیم ملاحظه می‌شود اکثر ناظران به ناهمگنی نیروهای اجتماعی تشکیل دهنده ائتلاف انقلابی اذعان کرده‌اند، در حالی که انقلاب اسلامی در راستای آرمانهای روحانیت و هم پیمان نزدیک آن، یعنی طبقه متوسط سنتی، عمل کرد. لذا این سؤال پیش می‌آید که: نقش و جایگاه طبقه متوسط سنتی در وقوع انقلاب اسلامی چه بوده است؟

فرضیه اصلی پژوهش برای پاسخ به این سؤال چنین است: «طبقه متوسط سنتی با ایفای نقش هژمونی در ائتلاف انقلابی بستر اجتماعی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را به وجود آورده.

جهت اثبات این فرضیه سؤالات دیگری مطرح می‌شود نظیر اینکه: «چه عوامل ساختاری زمینه‌های لازم را برای ایفای نقش هژمونیک توسط طبقه متوسط سنتی فراهم آوردند؟» و «ایدئولوژی انقلابی دارای چه ماهیتی بود و چگونه در بستر اجتماعی این طبقه تکوین یافت؟»

تعریف و پیشینه طبقه^۱ متوسط سنتی

ظاهراً گسترش نظام صنفی در ایران از عهد ساسانیان آغاز می‌گردد ولی به نظر می‌رسد روی هم رفته در دوره باستان طبقه پیشهور و بازرگان از جایگاه اجتماعی برجسته و سازمانهای صنفی قابل اعتنایی برخوردار نبوده است (لمبرن ۱۳۶۰: ۵). اما در دوره اسلامی همراه با توسعه صنایع و حرف و اقتصاد شهری، اصناف، پیشه‌وران و سازمانهای صنفی از اهمیت بیشتری برخوردار شدند. پیدایش اصناف اسلامی به قرن سوم هجری که دوره شکوفایی تمدن اسلامی و رونق تجارت و شهرنشینی بوده برمی‌گردد و از همان آغاز یکی از ویژگیهای اساسی بازارها تشکل بازاریان در انجمنهای صنفی بود که صاحبان حرفه‌ها را در خود متشکل می‌کرد و وظایف اجتماعی وسیعی بر عهده آنان می‌نهاد. کسبه، پیشه‌وران (صاحبان کارگاهها) و تجار طبقه متوسط صاحب مال را تشکیل می‌دادند و از آنجایی که بسیاری از اعضای این طبقه مساجد، بازار، مکتبها، مدارس علوم دینی، تکیه‌ها و سایر مؤسسات خیریه مانند وقفها را تأمین مالی می‌کردند، لذا با علما و روحانیون پیوستگی داشتند و اغلب این پیوندها از طریق ازدواج تحکیم می‌شد. به طوری که بسیاری از سادات و روحانیون حتی مجتهدین با تجار بازار پیوندهای خانوادگی داشتند، اما علی‌رغم انجام وظایف اقتصادی و اجتماعی گسترده توسط بازارها نفوذ سیاسی این طبقه به علت اختلافات اجتماعی و رقابتهای فرقه‌ای و تشکیلاتی در درون بازار تحلیل می‌رفت و بدین ترتیب در اوایل قرن نوزدهم، این طبقه نه به عنوان یک نیروی سیاسی سرتاسری بلکه فقط به عنوان یک نهاد اجتماعی - اقتصادی وجود داشت. در نیمه دوم قرن نوزدهم، نفوذ ضرب به ویژه نفوذ اقتصادی، بیشتر بازارهای شهری را تهدید کرده و به تدریج تجار و بازرگانان پراکنده محلی را در قالب طبقه متوسط فرامحلی یکپارچه ساخت. طبقه‌ای که اعضای آن برای نخستین بار از دردها و مشکلات مشترک خود آگاه شده بودند. این طبقه متمول به لحاظ پیوندهایش با اقتصاد سنتی و ایدئولوژی سنتی تشیع، در سالهای بعد به طبقه متوسط سنتی معروف شد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۶۵).

۱. مفهوم طبقه اجتماعی در مورد لایه‌های انقی گسترده در مورد مرادی به کار می‌رود که از روابطی مشترک با ابزار تولید، تعاملهایی مشترک با قوه مجریه و نگرشهایی مشترک نسبت به نوسازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برخوردارند. به تاسی از تامسون، آبراهامیان طبقه را صرفاً یک ساختار نمی‌داند بلکه آن را مفهومی تاریخی قلمداد می‌کند که باید در بافت زمان تاریخی و نیز اختلاف اجتماعی با سایر طبقات معاصر خود شناخته و درک شود (معلل ۱۳۸۲: ۱۷).

بنابراین تحت تأثیر نفوذ و فشار غرب و همچنین تسهیل و افزایش ارتباطات و در نتیجه ادغام بازارهای محلی در بازار ملی و ادغام ایران در بازارهای جهانی که به ضرر تجار، پیشه وران و کسبه ایران تمام شده بود، زمینه لازم را برای نوعی خودآگاهی از هویت سیاسی مشترک در این طبقه فراهم آورده و آنها را که به صورت اجتماعات هم‌بسته بومی عمل می‌کردند به یک نیروی سراسری گسترده و آگاه تبدیل کرد.

یکی از پیامدهای روند گسترش اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و ادغام ایران در نظام اجتماعی - اقتصادی غرب عکس‌العمل ایرانیان علیه این روند بود که به ظهور ناسیونالیسم بومی ایران منجر شد. پایگاه اجتماعی ناسیونالیسم ایران تولیدکنندگان جزء بودند که به وسیله هجوم نفوذ غرب تحلیل می‌رفتند. به عنوان یک جنبش اعتراضی علما و بازار حقوق خود را علیه نفوذ غرب مطالبه کردند و به عنوان سنگر ناسیونالیسم وطنی پدیدار گشتند (Bashiriych 1984: 184-185)

مطالعه تاریخ اجتماعی طبقه مزبور در دو سده اخیر نشان می‌دهد که پاسداری از سنت و مذهب همچنین بیگانه ستیزی در جهت استقلال، که می‌شود از آن به ناسیونالیسم تعبیر کرد، در زمانهای مختلف بسان یک ثنوری وحدت بخش، شکل و خودآگاهی طبقه متوسط سنتی ایران را در همه نهضتها و جنبشهای سده اخیر فراهم آورده است.

منازعات اجتماعی - سیاسی، مردم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

۱) جنبش تنباکو

در طول قرن نوزدهم معارضه و ستیز میان علما و سلطنت مطلقه پیوسته شدیدتر می‌شد. این منازعه تا حدودی به لحاظ محتوای نظریه سیاسی شیعه بود که با تفوق اصولیون بر اخباریون تقویت یافته بود. عامل دیگر عبارت بود از اتحاد و اتفاق روزافزون سلطنت مطلقه با قدرتهای خارجی. به همین خاطر بود که سلطنت نه فقط به عنوان تصدی و تصرف یک قدرت نامشروع، بلکه در عین حال فقط به عنوان حامل دست‌اندازیهای روزافزون خارجی به ایران تلقی می‌شد و از همین رو نخستین نهضت مردمی در تاریخ جدید ایران علیه استیلای خارجی، یعنی نهضت تنباکو، را علمای شیعه رهبری کردند (الگار، ۱۳۶۰: ۳۱-۳۰). نیروهای دست‌اندرکار جنبش تنباکو به راستی طیف گسترده و مردمی را تشکیل می‌دادند. آنچه که کدی «ائتلافی عجیب و ناپایداره می‌نامد (کدی، ۱۳۵۶: ۳۶) روحانیت، بازرگانان، صنعتگران، دکان‌داران، روشنفکران و تهیدستان شهری را دربرمی‌گرفت.

روحانیت رهبری اصلی جنبش را بر عهده داشت و اغلب این کار را بنا به درخواست بازرگانان و اصناف بازار انجام می‌داد.

پیروزی تجار در قیام بر ضد امتیاز تنباکو زمینه همکاری و همگامی دو نیروی بزرگ ضد استبدادی و ضد استعماری، یعنی روحانیون و بازاریان، را فراهم آورد. یکی از عوامل این همبستگی نیاز متقابل اقتصادی و سیاسی آنان بود. بدین معنی که بازار مبنای اقتصادی و مالی جنبش را فراهم ساخت و از نظر سیاسی نیز مبنای مردمی قدرت روحانیت در برابر حکومت بود. در مقابل، روحانیت نیز در مواقع ضروری حامی بازاریان در برابر تعدیات همال دیوانی بود.

گذشته از این، ساخت کالبدی و اقتصادی بازار همواره گرایشهای مذهبی بازاریان را تقویت می‌کرد و بازار را به عنوان یکی از سنگرهای تسخیر ناپذیر سنت و مذهب درمی‌آورد. همه این عوامل زمینه یک جبهه بندی طبقاتی را در جامعه شهری ایران فراهم آورد که در یک سوی آن روحانیت و بازار و در سوی دیگر آن حکومت و دیوان‌سالاری آن قرار داشت.

فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو رهبری روحانیت شیعه را در جامعه سیاسی تحکیم نمود و نیروی عظیمی را به پشتیبانی جماعت تجار و بازاریان در مبارزه بر ضد استعمار و استبداد فراهم ساخت، به طوری که انقلاب مشروطیت نتیجه جنبش تنباکو بود (اشرف ۱۳۵۹: ۱۱۲-۱۱۱).

۲) انقلاب مشروطیت

در مشروطیت به جای انقلاب بورژوازی با یک حرکت مردمی، دموکراتیک، توده‌ای و شهری روبرو هستیم که طبقه‌های رو به زوال ماقبل سرمایه‌داری (پیشه‌وران) و دو طبقه خرده سرمایه‌دار (روشنفکران و طبقه کارگر) در شکل‌گیری آن شرکت داشتند، اما رهبری با دو طبقه یا دو گروه (روحانیت و بازرگانان) بود (فوران ۱۳۸۳: ۲۷۲).

رشد بازرگانی داخلی و خارجی ایران نیاز به تحولات سیاسی در زیر ساختهای اجتماعی - اقتصادی و ثبات سیاسی در راستای توسعه شهرنشینی را ضروری می‌نمود که با مصالح حکومت ملوک الطوائفی سازگاری نداشت. از این رو رقابت فزاینده محصولات وارداتی تولید صنایع سنتی و بومی را که در بازارها متمرکز بود تحلیل برد و در نتیجه خرده بورژوازی^۱ که به لحاظ کمیت

۱. مفهوم خرده بورژوازی برای تولید و مالکیت در مقیاس کوچک بر صنعتگران و بازرگانان مستقل دلالت دارد. به طور مشخص، خرده تولید کنندگان دستی در مقیاس کوچک و بازرگانان خرده فروش را در بر می‌گیرد که دارای

رکن اصلی بازار و طبقه متوسط سنتی است به عنوان پایه اجتماعی مقاومت در برابر نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب به عنوان یک سنگر ناسیونالیسم سربرآورد. ایدئولوژی انقلاب مشروطیت را که از نوع جنبشهای آزادیخواهی طبقه متوسط شهرنشین بود دموکراسی و ناسیونالیسم تشکیل می‌داد و در آغاز سردمداران این نهضت فکری روشنفکران بودند ولی در نهایت کمک طبقات مذهبی و تجار و اصناف و پیشه‌وران بود که به دادشان رسید. تجار و اصناف با تأمین مخارج بست روحانیون در شاه عبدالعظیم و قم و با بستن بازارها و تحریم کالاهای بیگانگان، روحانیون را در تحقق انقلاب مشروطه یاری کردند و فتوای آنان را عملاً اجرا نمودند. باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران به درستی بر آن است که مهم‌ترین نیروی پشتیبان مشروطیت علما بودند و اگر آنان انقلاب را تأیید نمی‌کردند مسلماً در نطفه خفه می‌شد (حائری ۱۳۸۱: ۲).

انقلاب مشروطیت که علما پیشوایان آن، بازاریان مهم‌ترین نیروی اجتماعی آن و روشنفکران ایدئولوگهای آن بودند هرچند نتایج مثبت محدود و زودگذری برای علما و بازاریان داشت، ولی دوباره ملاکین مواضع قدرت را بر ضد بازاریان اشغال کردند و مهم‌تر از آن، دنیای بعد از مشروطیت بر خلاف خواست علما و بازاریان و مطابق آرمانهای روشنفکران غربگرا بر مبنای سکولاریسم بنا گردید.

۳) نهضت ملی کردن صنعت نفت

تشکل مجاهدین اسلام شامل مغازه داران، رهبران اصناف، دانشجویان مذهبی و روحانیون به رهبری شمس قنات‌آبادی و آیت‌الله کاشانی که عمدتاً حول محور بازار شکل گرفته بود از جنبش ناسیونالیستی ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق حمایت کردند و احزاب و گروههای وابسته به بازار در جبهه ملی شرکت داشتند، ولی بر خلاف انقلاب مشروطیت که در آن رهبری را بر عهده داشتند این بار ائتلاف جبهه ملی ائتلاف نامتجانسی بود. لذا در آن طبقه متوسط جدید و روشنفکران و رهبرشان مصدق رهبری را در دست داشتند و طبقه متوسط سنتی و رهبرشان کاشانی

وضیعت خود اشتغالی و مالکیت و کنترل ابزارهای تولید بر پایه فناوری معمولی است و آنها کنترل محدودی بر فرآیندهای سرمایه‌گذاری و کار دارند. در ایران اعضای این طبقه شامل افرادی چون شاهلین در صنایع فلزکاری، صنایع چرمی، صنایع ساختمانی و سرمایه‌یکه، صنایع نساجی و چرم، صنایع غذایی و بازرگانان عمده فروش می‌باشند (معدل ۱۳۸۲: ۱۱۹).

به نسبت از نقش درجه دومی برخوردار بودند. فرهنگ سیاسی عمدتاً غیر مذهبی جنبش نتوانست روحانیت را جذب کند. عده‌های آشکارا سکوت اختیار کردند و عده‌ای نیز مثل کاشانی به دنبال اختلافی که بین او و مصدق بعد از حادثه سی‌ام تیر به تدریج اتفاق افتاد، در حساس‌ترین مقطع منزوی شدند و کارایی خود را از دست دادند و بازار و بخشی از طبقه‌های حاشیه شهری را منفعل ساختند (نوران ۱۳۸۳: ۳۴۴). سرانجام اختلاف میان دو جناح ملی و مذهبی موجب کاهش حمایت طبقه متوسط سنتی از جنبش ملی شد و در سرنگونی حکومت مصدق مؤثر افتاد.

۴) قیام پانزده خرداد

شاه برای مشروعیت بخشیدن به انقلاب سفید^۱ و همچنین اصلاحات ارضی در بهمن ۱۳۳۱، یک فرماندوم عمومی ترتیب داد و طبق گزارش دولتی ۹۹/۹ درصد رأی دهندگان این طرح را تأیید کردند.

پوچی نتایج این فرماندوم در خرداد ۱۳۳۲ (اوایل ماه محرم) که هزاران تن از مغازه داران، روحانیون، کارمندان، معلمان، دانشجویان، کارگران مزد بگیر و بیکار در اعتراض خونبار علیه شاه به خیابانها ریختند، آشکار شد. فراخوانی مردم به راهپیمایی علیه شاه، توسط اصناف، بازاریبان، نیروهای ملی - مذهبی و مهم‌تر و مؤثرتر از همه چهره مخالف جدیدی به نام آقای خمینی انجام گرفت.

امام خمینی ضمن درک هوشمندانه از مسائل سیاسی با دقت از موضوع اصلاحات ارضی اجتناب کرد و به مسائل دیگری که توده مردم را بیشتر خشمگین می‌ساخت، پرداخت. وی از رژیم به دلیل رواج فساد، تقلب در انتخابات، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، از بین بردن استقلال دانشگاه، اعطای کاپیتولاسیون به بیگانگان و تضعیف و نابودی اعتقادات اسلامی به شدت انتقاد کرد و بدین ترتیب مسائل مورد علاقه توده‌ها را مطرح ساخت (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۲۵-۵۲۶).

۱. منظور طرح ۶ ماده‌ای چنچالی معروف به انقلاب سفید است که شامل تقسیم اراضی، ملی کردن جنگلها، فروش کارخانه‌های دولتی به سرمایه گذاران خصوصی، فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد سپاه دانش می‌شد (آبراهامیان ۱۳۷۷: ۵۲۲).

در قیام ۱۵ خرداد، بازار سنگر اعتراضات بود و ناسیونالیسم اسلامی در این دوره همانند جنبش ناسیونالیستی اسلامی قرن سیزدهم شمس از عکس العمل خرده بورژوازی بازار در مقابل توسعه سرمایه‌داری جهانی در ایران ناشی می‌شد (Bashiriye 1984: 61).

منازعه با رژیم پهلوی (۱۳۴۲-۵۷)

۱) زمینه‌های اقتصادی

بعد از اصلاحات ارضی و سرکوب جنبش ۱۵ خرداد سیاستهای رژیم پهلوی با هجوم به جایگاه فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی طبقه متوسط سنتی و روحانیت موضع آنها را شدیداً تضعیف کرد. در اقتصاد سیاسی جدید که واردات خارجی و فرآورده‌های صنایع جدید ایران به عوامل تازه‌ای برای توزیع نیازمند بود بازاریان به همان روشهای سنتی خویش ادامه داده و در نتیجه موفقیت خود را در اقتصاد سیاسی جدید از دست دادند. دولت در مورد اینها تبیض قائل می‌شد و سیاستهای اعتباری و نفتی را به زیانشان تنظیم می‌کرد. اصناف را زیر کنترل می‌گرفت و در مبارزهای که در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۵ / ۱۳۵۵-۱۳۵۴ علیه سودجویان و گران‌فروشان به راه انداخت بازاریان را مشغول عمده تورم قلمداد کرد و هزاران نفر جریمه و توقیف شدند. بدین گونه شاه و سرمایه خارجی به منزله تهدیدهایی علیه معیشت بازاریان تلقی می‌شدند و طبقه‌های بازار نیز به تلافی شبکه‌های اطلاعاتی، نظام بانکی، گروههای بحث و مناظره دینی و سنتهای همبستگی اجتماعی خاص خود را حفظ و تقویت کردند و به روحانیونی که در همان راستا حرکت می‌کردند کمکهای سنگین مالی کردند. هر دو طبقه ستون فقرات جنبش امام خمینی بوده و در برابر بیانات مذهبی مردم گرایانه‌اش واکنش مساعد نشان می‌دادند و نقش عظیمی در منابع مالی و تشکیلاتی انقلاب ایفا کردند (فوران ۱۳۸۳: ۵۵۴).

به هر صورت، به وجود آمدن سرمایه‌داری وابسته^۱ و تسلط آن بر اقتصاد و همچنین سیاستهای اقتصادی دولت به نفع سرمایه بین‌المللی و طبقه سرمایه‌دار وابسته یکی از عواملی بود که مخالفت طبقات دارای مالکیت از قبیل تجار، خرده بورژوازی و ملاکین را برانگیخت.

۱. روند نسبتاً پر شتاب توسعه سرمایه داری وابسته و دلال (بورژوازی کمپرادور) طی سالهای دهه ۱۳۵۰-۱۳۳۰، گرچه اثبات بی رویه درآمدها و ثروتهای باد آورده حاصل از افزایش ناگهانی بهای نفت (به ویژه در دهه ۵۰) را در پی داشت که در دست الهی ممتاز بود، اما در همین حال موجب توسعه نامتعادل بخشهایی از جامعه، وابستگی به الگوهای

۲) تقابل فرهنگی - اجتماعی

تلاشهای شاه برای تحمیل فرهنگ غرب منجر به بروز گرایشات ضد غربی و ضد رژیم شد. باری روین در این باره می نویسد:

در عرضه و معرفی فرهنگ و تمدن غرب به مردم ایران بدترین و مبتذلترین جنبه‌های این فرهنگ انتخاب شد که ضربه حاصله از آن برای جامعه مذهبی و سنت‌گرای ایران قابل تحمل نبود (روین ۱۳۶۳: ۱۹۵).

همچنین، ایدئولوژی دولت که عبارت از ستایش شاهنشاهی و فرهنگ پیش از اسلام بود به تعیین هویت اپوزیسیون کمک کرد. به هر حال، یکی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی تعارض میان فرهنگ ساسانی و مسیلهای پیش از اسلام با اعتقادات شیعی مردم بود (عنایت ۱۳۷۱: ۶).

۳) منازعه سیاسی

الف) طبقه متوسط سنتی و رژیم پهلوی

به طور کلی در طی دوران پهلوی، به ویژه در نیمه دوم آن، بازار که جایگاه اصلی طبقه متوسط کهن بود به انحطاط گرایید و تجار و کسبه و پیشه‌وران قدیم و مجموعه کسانی که بازار را تشکیل می‌دادند با همه نقش و تأثیری که در حیات اقتصادی مملکت داشتند نفوذ دیرینه خود را در اجتماع و سیاست تا حدی از کف دادند.

میانگین نسبت حضور تجار و اصناف در ۵ دوره اول در مجلس شورای ملی ۱۱ درصد کل نمایندگان و در ۵ دوره بعدی ۱۱/۴ درصد بوده که این نسبت در دوره ۲۱ (۱۳۴۶-۱۳۴۱) به ۷/۷ درصد و در دوره ۲۴ (۱۳۵۷-۱۳۵۴) به ۶/۸ درصد تقلیل یافته بود (اشرف ۱۳۷۲: ۱۰۴-۱۰۳). در ضمن رژیم با انجام نوسازی اقتصادی و اجتماعی و فصول در انجام نوسازی سیاسی، به طور کلی، روابط خود را با ساختار اجتماعی تیره کرد و خطیرتر از همه پلهای معدودی را که در گذشته تأسیسات سیاسی را به نیروهای اجتماعی سنتی به ویژه بازارها و رهبران مذهبی متصل می‌کرد، قطع نمود و سرانجام با تشکیل حزب رستاخیز توهین آشکاری به بازار کرد. آن حزب در حمله به بازار و تحت

غربی، واگذاری فعالیتهای اقتصادی به بخش خصوصی و رشد و گسترش نهاد دیکتاتوری، سانسور و خفقان در جامعه شد. علاوه بر این، تبعات دیگری چون افزایش فقر و فاصله طبقاتی و تمرکز بوروکراتیک در بخشهای مختلف جامعه را نیز به دنبال داشت.

فشار قرار دادن بازارهایی که قبلاً در حلقه محاصره دولت قرار گرفته بودند، به دولت ملحق شد و بدین ترتیب بازاریان و طبقه متوسط سنتی در وحشت فزاینده‌ای از مبارزه ضد بازاری دولت به سر می‌بردند و این وحشت با خشم و تنفر از شیوه زندگی اسراف کارانه طبقات بالای بهره‌مند از انفجار قیمت‌های نفت به هم می‌آمیخت* 314,316. Hi pet 2: 9.)

ترس طبقه متوسط سنتی از وابستگی به ابرقدرتها و ترس از دست دادن امتیازات اقتصادی و قدرت سیاسی در برابر طبقات دیگر و احساس عمیق ملی‌گرایی یا احساس عمیق مذهبی و اعتقاد به باورهای دینی موجب شد فعالیت‌های اعتراض آمیزی علیه دولت و سرمایه داری بین‌المللی آغاز کنند و خواستار اقدامات حمایتی دولت و بایکوت کالاهای خارجی شدند.

با توجه به اینکه منافع مسلمین در تعارض با منافع خیر مسلمانان قرار می‌گرفت گفتمان اسلامی زبان‌گویی برای بیان معضل سلطه غرب و به طور کلی افشای ماهیت حکومت حاکمه شد. این منازعه به صورت رویارویی مسلمانان و کفار قلمداد گردید و از این رهگذر نه تنها ایده‌های این طبقه برآورده شد، بلکه به نحو کارآمدی به بسیج مردمی علیه مداخله اقتصادی منتهی شد (معدل ۱۳۷:۱۳۸۲).

ب) علما و رژیم پهلوی

روحانیت شیعه در ساختار اجتماعی ایران از عصر صفویه به بعد، نقش مرجع و هدایت‌کننده داشته و در مقایسه با دیگر گروه‌های اجتماعی از شأن، حقوق و مصونیت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. مشروعیت قدرت سیاسی نیز تا حدی منوط به جلب حمایت ایشان بوده است. با نگاهی به تاریخ معاصر ایران متوجه می‌شویم که آنها تنها گروهی بودند که توان به جنبش در آوردن توده‌ها را داشتند.

خصوصیت رژیم پهلوی با روحانیت از اوایل سلطنت رضاشاه آغاز شد و شامل مبارزه قوی برای تغییر لباس علما، پایان بخشیدن به معافیت طلاب از خدمت نظام وظیفه و اجبار طلاب جوان به گذراندن امتحانات اضافی و گرفتن کارکردهای قضایی از علما می‌شد که به شدت موقعیت سیاسی و اقتصادی آنان را تضعیف می‌نمود. به طوری که تعداد طلاب مدارس علوم دینی از ۶۰۰۰ نفر در سال ۱۳۰۴ به حدود ۸۰۰ نفر در ۱۳۲۰ تقلیل یافت (اشرف ۱۳۷۲: ۱۱۱-۱۱۰) و سهم آنها از

میانگین ۱۷/۵ درصد از تعداد کل نمایندگان مجلس شورای ملی در پنج دوره اول به ۷/۸ درصد در پنج دوره دوم و ۳ درصد در تمامی دوره‌های بعدی کاهش یافت (اشرف ۱۳۷۲: ۱۰۴-۱۰۳).

از دیگر مواردی که عملاً روحانیون را از شرکت در قدرت سیاسی باز می‌داشت عدم اجرای اصل حضور ۵ نفر مجتهد طراز اول در مجلس شورای ملی بود. این اصل یکی از اصول متمم قانون اساسی بود که در تمام دوران پهلوی به آن عمل نشد و یکی از دلایل ناراضی‌نمایی علما بود که در آغاز انقلاب مطرح گردید.

تقریباً همه روحانیون از حکومت ناراضی بودند، زیرا رژیم بر آموزش و پرورش، املاک موقوفه و دادگستری اعمال کنترل می‌کرد. توسعه شهری را به هزینه بازار به زور پیش می‌برد، سپاه دین به روستاها می‌فرستاد، تقویم شاهنشاهی را جایگزین تقویم اسلامی کرد، بر انتشارات مذهبی نظارت داشت و حقوق خانواده را تغییر داده بود و در یک جمله سیاست اسلام ستیزی رژیم به طور طبیعی مخالفت اغلب روحانیون را برانگیخت.

با این همه هنوز منابع قابل توجهی در اختیار روحانیت بود وجوه شرعی را خاصه در بازار گردآوری می‌کردند، مسجدها و تکیه‌ها را در دست داشتند، مدرسه‌های دینی را اداره می‌کردند، انجمنها و کتابخانه‌های اسلامی را در دانشگاهها و سراسر استانها بر پا می‌داشتند و اینها همه زمینه را برای بسیج به هنگام مردمی هموار ساخت (دوران ۱۳۸۳: ۳-۵۵۲). نقض قانون اساسی از سیاستهای نوسازی حکومت به شیوه غربی از سال ۱۳۳۰ به بعد، واکنشهای منفی در بین بخشهایی از روحانیت ایجاد کرد؛ در نتیجه شکاف دولت و مذهب را واضح‌تر گرداند. ظهور ایدئولوژی سیاسی امام خمینی در چهارچوب همین بافت درک می‌شود.

خلاصه اینکه، استقلال نهادی علما، به شکل بافت سازمانی، و سیاستهای نوسازی حکومت، به صورت شرایط محیطی، به گونه‌ای در تعامل بودند تا زمینه پیدایش و رشد یک تبدیل اسلامی را برای جایگزین ایدئولوژی سلطنت فراهم آورند (مدل ۱۳۸۲: ۲۲-۲۱).

تکوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی در بستر اجتماعی طبقه متوسط سنتی

حمید هنایت درباره ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی انقلاب اسلامی می‌گوید:

انقلاب در پی افکند رويه سنتی در معیارهای دستیابی به جایگاه اجتماعی به وجود آمد. تضعیف ترکیب خانوادگی گسترده، مهاجرت گروههای روستایی

به شهرها، رسوم و عادات لاینفک صنعت‌گرایی، عدم تعادل بین نوگرایی ناقص و غیرمعمول با ارزشها و نگرشهای سنتی، از جمله دلایل سرنگونی رژیم شاه می‌باشد (حنایت ۱۳۷۱: ۶).

طبقه متوسط سنتی که از زمانهای سابق مذهبی بود، جنبه‌های گوناگون حیات خود را بیش از سایر طبقات اجتماعی شرکت‌کننده در ائتلاف انقلابی در معرض خطر دید و به لحاظ اجتماعی بزرگ‌ترین پایگاه پشتیبانی از علما را در مخالفت با شاه تشکیل داد. تشریح وضعیت پیچیده و بفرنجی که سیاستهای حکومتی در سالهای پیش از انقلاب بر طبقه متوسط سنتی تحمیل کرد، به همراه ایده‌آلهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این طبقه در بستر تشیع، ماهیت انقلاب و ایدئولوژی آن را تشکیل می‌داد.

ایدئولوژی به صورت سلسله مراتب ارزشها و باورهای جلوه‌گر می‌شود که اثر بخشی آنها در هدایت کنش انسان به این بستگی دارد که تا چه اندازه در افراد تبلور درونی بیابند. از این رو ایدئولوژی به صورت گفتمانی در ذهن متبادر می‌شود، گفتمانی مشتمل بر اصول و مفاهیم کلی، نمادها و آیینها که کنشگران برای مبارزه با مشکلات رویاروی خود در یک دوره تاریخی به خصوص از آن بهره می‌جویند (معدل ۱۳۸۲: ۲۸). ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران از یک سو، دربردارنده طرد و نفی ارزشهای حاکم بر جامعه گذشته ایران، به ویژه از نظر فرهنگی و اخلاقی، تلقی می‌شود و از سوی دیگر، دربردارنده ایده و آرمان تأسیس سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزشها و اصول اسلامی می‌باشد.

بنابراین در انقلاب ایران نارضایتیهای اجتماعی از طریق گفتمان اسلامی به جنبش انقلابی تبدیل شد. در چنین شرایطی بود که اسلام انقلابی، سلطنت را نفی کرد و با مطرح کردن مشکل اصلی به نام تضاد بین اسلام و استبداد، اختلافات طبقاتی و شکاف اجتماعی را به صورت اتحاد ملی تعالی بخشید و جامعه مسلمانان (امت) در جنگ با استبداد بی حد و حصر (طاغوت) متصور شد (معدل ۱۳۸۲: ۱۷۹). حمید حنایت می‌نویسد: احیای تفکر سیاسی شیعه در این دوره با تفسیر مجدد عقاید ریشه‌ای آن درباره فعالیت‌های سیاسی و موضع آن نسبت به بی‌عدالتی باب شد و در تفسیر قدیمی تفکر سیاسی اسلام شیعی فرضیه انقلاب وجود نداشت و شیعیان تحت تأثیر مفهوم تقیه بودند و از غیبت جنبه تقدیرگرایی آن را برداشت می‌کردند در حالی که طی سده اخیر درک

شیعه از تمامی مطالب به تدریج تغییر کرد و به طور باورنکردنی همه تفسیرهای مربوط به دھوت به آرامش و سکوت کنار گذاشته شد و روحیه مبارزه طلبی ظاهر گشت (حنایت ۱۳۷۱: ۹-۸).

اصول‌گرایی (نظریه اصولی) به رفع شبهات علما در زمینه نقش آنها در جامعه می‌پرداخت و ایدئولوژی سازمانی پرتوانی فراهم می‌آورد که مداخله آنها را در سیاست توجیه می‌کرد. بر این مبنا بود که امام خمینی نظریه ولایت فقیه را مطرح کرده و علناً ناسازگاری تشیع را با سلطنت آشکار گردانید و به حکومت علما در زمان فیت مشروہیت بخشید (رک.ب: امام خمینی ۱۳۸۱: ۲).

تیبینی از فرآیندهای تاریخی که به رشد گفتمان شیعه و به عنوان ایدئولوژی مسلط در جبهه مخالف منجر شد یک جنبه مهم تبیین علل انقلاب ایران است. این شرایط محیطی گسترده ویزگیهایی داشت که نخست با اتحاد طبقات به وجود آورنده پایگاههای تاریخی علما از قبیل: تجار، خرده بورژوازی و زمین داران علیه حکومت مشخص شده است که در نتیجه آن علما علیه شاه متحد شدند.

دوم اینکه، ایدئولوژی حکومت که بر اساس آن، پادشاهی و فرهنگ دوران پیش از اسلام گرامی داشته می‌شد به تعیین هویت اپوزیسیون کمک کرد و نهایتاً انحطاط ایدئولوژیهای رقیب مقاومت از قبیل لیبرالیسم و کمونیسم که زمینه ساز رشد گفتمان جبهه مخالف شیعی شد (ممدل ۱۳۸۲: ۳۷). یقیناً این توسعه ایدئولوژیکی یک وضعیت آرمانی فاقد ارتباط با مناسبات اجتماعی نبود، بلکه بیشتر بر یک وضعیت عینی مبتنی بود که با جایگاه اجتماعی بازار که به طور تاریخی پایگاه ناسیونالیسم اسلامی وطنی و متحد علما بوده است تناسب داشت (Bashiriyeh 1984:66).

ایدئولوژی حالاتی از آگاهی است که با عمل سیاسی پیوند دارد و انقلاب اسلامی ایران عملی سیاسی بود که هم از نقطه نظر سازمانی و هم از لحاظ فرهنگی از مذهب تشیع منبث شده بود.

این ایدئولوژی انقلابی شیعی که از دهه ۱۳۲۰ با فداییان اسلام آغاز شده بود تا برهه بحرانی انقلاب گسترش فراوان یافته بود. یکی از عوامل این گسترش، احیای تفکر سیاسی شیعه توسط روشنفکران مذهبی مانند شریعتی و بازرگان بود که تفسیری نوگرایانه از تشیع ارائه دادند که با برخی مفاهیم غربی آمیخته شده بود. آنان بسان پلی میان مذهب و طبقات تحصیلکرده عمل کردند. دومین عامل که بسیار مؤثرتر از اولی بود احیای تفکر سیاسی شیعی و تبدیل آن به گفتمان انقلابی در حوزه روحانیت بود که رویکرد آن به منابع و اصول اولیه اسلام و مکتب تشیع بود که امام خمینی آن را باز تعریف کرد. این بار تعریف مؤلفه‌هایی مانند ولایت فقیه، وحدت دین و

دولت، بازگشت به مذهب و سنت، ضدیت با سرمایه‌داری و حمایت از سرمایه‌های کوچک، بیگانه‌ستیزی و اعتقاد به جامعیت اسلام به عنوان ارکان ایدئولوژی انقلاب اسلامی مطرح شد (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۲۲). این ایدئولوژی دستگاه فکری جامعی ارائه داد که طبقات اجتماعی گوناگون خواسته‌ها و آرمانهای خود را در آن متبلور می‌یافتند و مهم‌ترین پایگاه اجتماعی آن را طبقه متوسط سنتی تشکیل می‌داد. طبقه‌ای که پایگاهی گسترده، امکانات اقتصادی کافی و سازماندهی و مجاری ارتباطی سنتی کارایی داشت.

ائتلاف انقلابی و هژمونی طبقه متوسط سنتی

هژمونی اجتماعی برای طبقه یا گروه اجتماعی معینی وقتی حاصل می‌شود که توده‌های عظیم مردمی به صورت کاملاً ارادی و آگاهانه و بدون هیچ‌گونه تنگنا و فشاری با جهتی که آن طبقه اجتماعی مسلط به زندگی داده است موافقت کرده و به آن گروه اعتماد کنند (گرامشی ۱۳۵۸: ۶۳-۶۲). در انقلاب اسلامی ایران این نقش هژمونیک را طبقه متوسط سنتی ایفا کرد. این انقلاب بر خلاف اکثر انقلابهای قرن بیستم در شهرها متمرکز بود و روستاییان در آن نقش چندانی نداشتند، این گروهها و طبقات اجتماعی شهری بودند که ائتلاف انقلابی را تشکیل می‌دادند: ائتلاف میان طبقه‌های متوسط سنتی (روحانیون و بازاریان) و طبقه‌های متوسط جدید (روشنفکران، دانشجویان، کارگران). نوسازی ایران قدرت طبقات سنتی را بدون حذف شبکه بسیج آنها کاهش داده بود و بنابراین انقلاب اسلامی یک فریاد ناگهانی برای بقای طبقات سنتی در معرض خطر و یک تلاش برای مشارکت بیشتر طبقات جدید بود (N jthoj 2: 99; 343).

گسترده‌گی دایره بازار ایران و سازماندهی قوی و سنتی آن، در افزایش وزن طبقه متوسط سنتی در میان ائتلاف انقلابی تأثیر فراوانی داشت. در کنار توسعه شهرنشینی در ایران بازار ایران نیز به طور طبیعی گسترش یافت. چنانکه در اواخر سال ۱۳۵۰ خرده‌بورژوازی سنتی و شاگردان آنها بیش از یک چهارم نیروی کار شهری را تشکیل می‌دادند (اشرف ۱۳۷۲: ۱۰۲). این طبقه به همراه اعضای خانواده، با قدرت اقتصادی و نقش دیرپای خود در جامعه شهری نیروی بزرگی در عرصه اجتماعی ایران محسوب می‌شدند.

عنصر دیگری که موجب برتری بازاریان در ائتلاف انقلابی چند طبقه‌ای شد، سازماندهی مناسب بازار و ارتباط و تداخل آن با شبکه‌های مذهبی در شهرها بود. اساساً امکان مخالفت با شاه

از طریق جوامع مستقل و همبسته شهری مرتبط با بازارهای سنتی و شبکه‌های مذهبی درون آنها به واقعیت پیوست. در آستانه انقلاب که دولت همه احزاب سیاسی را از بین برده و ارکان اصلی آنها را وادار به سکوت کرده بود، هنوز نتوانسته بود این سیاست را بر بازارها، مساجد و عواطف اعمال کند. بنابراین شگفت انگیز نیست که بازار نقطه مرکزی انقلاب شد.

در آغاز، مخالفت توده‌های پدیدار شده دارای سازمانهای خیلی اندکی بود، اما به طور فزاینده کانالهای سنتی ارتباطات مانند اصناف بازار، هیأتها (مجالس مذهبی)، مساجد و قهوه خانه‌ها ابزار ضروری ارتباطات را فراهم آوردند. مساجد و بازارها کارآمدترین نقش را در بسیج و سازماندهی مخالفت مردمی بازی کردند *Xcbt:jwzfi 2: 95;224

تدا اسکاچپول می گوید:

اجتماعات سنتی شهری ایران نه تنها مجموعه‌ای از مردم فاقد سازمان و جهت و گرایشهای مشخص و ایزوله نبودند بلکه آنها مراکز فعالیتهای چشمگیری را شکل می دادند. مراکزی که از جنبه اجتماعی و زندگی دسته جمعی بسیار غنی بودند، گروههای اسلامی و مراسم مذهبی به خصوص در ایجاد پیوند میان تجار، کسبه و کارگران با یکدیگر حائز اهمیت بودند (اسکاچپول ۱۳۸۲: ۷۸).

بدین ترتیب داشتن قاعده وسیع اجتماعی و سازماندهی جا افتاده و کارا یکی از عواملی بود که به همراه قدرت اقتصادی موجبات نفوذ و برتری بازار را در ائتلاف انقلابی فراهم آورد و موقعیت آن را به عنوان مهم‌ترین پیرو و پشتیبان روحانیت تثبیت کرد. طبقه متوسط سنتی بدون پیوند نزدیک با روحانیت قادر به بیان خراسته‌ها، آرمانهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود نبود. مسلماً ارتباط نزدیک بازاریان با روحانیت و همکاری آنها در مسائل مذهبی، اجتماعی و اقتصادی موجب می شد که حتی الامکان درک مشترکی از مشکلات و مسائل اجتماعی و سیاسی داشته باشند و جهت یافتن راه حل به تعالیم مذهب شیعه مراجعه نمایند که مسلماً رهبری با روحانیت بوده است. پیوندهای تاریخی میان بازار و نهادهای دینی، فرهنگ شیعی توده‌های شهری، دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی (تحت لوای اصلاحات ارضی) و از همه مهم‌تر شخصیت کاریزماتیک امام خمینی (س)، نفوذ شدید مردم از شاه و ناتوانیهای سازمانی احزاب فیر مذهبی، ترکیبی از نیروهای پایدار و گذرای بودند که روحانیت را در آن مقطع زمانی به قدرت رساندند. پس از اینکه اعتراضات علیه شاه آغاز شد، شبکه‌ها و نهادهای ارتباطی میان روحانیون

شیعه و مردم از طریق مساجد و مراسم مذهبی برای تقویت و تداوم بخشیدن به مقاومت فراگیر علیه حکومت به کار گرفته شد و در طول سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ طبقه متوسط سنتی نقش خیر قابل انکاری را در بسیج هسته مرکزی مقاومت مردمی و تداوم و دامنه دادن به آن ایفا نمود. کارگران صنعتی مدرن که دست به اعتصاب زدند به کمکهای اقتصادی بازار وابسته بودند و طبقات متوسط و غیر مذهبی مخالف شاه به ائتلاف با رهبران روحانی و خیر روحانی بازار وابسته بودند، که می توانستند از طریق شبکه های اجتماعی و اقتصادی تثبیت شده و منسجم حمایت توده های را بسیج نمایند (اسکاچرول ۱۳۸۲: ۷۹).

با شکست جبهه ملی در سال ۱۳۳۲ موج اسلام گرایی به تدریج تکوین یافت و با نهضت ۱۵ خرداد تقویت گردید. این شکوفایی هم در بعد سیاسی صورت گرفت و هم در نوآوری در تفکر دینی و از این زمان به بعد، بیشتر عناصر مذهبی در رهبری جبهه مخالف شاه به چشم می خوردند. ظهور بحران انقلابی را تنها با تکیه بر مشکلات اقتصادی و نارضایتیهای اجتماعی نمی توان توضیح داد، بلکه این بحران زمانی چشمگیر شد که فعالیتهای اندیشه های اپوزیسیون به وسیله پارادایم گفتمان انقلابی شیعه باز تعریف گردید و ایدئولوژی سیاسی اسلام توسط بنیادگرایان شیعه ائتلاف انقلابی را تحت سیطره خود درآورد. این هژمونی در شرایط ضعف ایدئولوژیهای رقیب به وجود آمد زمانی که طبقه متوسط جدید در اثر فروپاشی جبهه ملی دوم، یعنی سازمان سیاسی همدهای که نمایندگی این طبقه را بر عهده داشت، تضعیف شد. با این شکست جبهه ملی اعتبار خود را به عنوان یک نیروی مخالف زنده از دست داد. در نتیجه اواسط دهه چهل شمار زیادی از روشنفکران به ویژه آنهایی که از منشا طبقه متوسط پایین و روستایی برخوردار بودند به ایدئولوژیهای اسلامی مبارزه جویانه روی آوردند.

علاوه بر اینکه ملی گرایان به ائتلاف انقلابی علیه شاه پیوستند، در اواخر دوران شاه گروههای کمونیست نیز رهبری سیاسی امام خمینی را پذیرفتند و طبقات اجتماعی گوناگون آرمانهای خود را در طیف ایدئولوژی انقلابی و بیانات رهبری انقلاب متبلور می دیدند.

بدین جهت در انقلاب اسلامی بنیادگرایان شیعه به این دلیل پیروز شدند که ایرانی را نمایندگی می کردند که با تصور ایرانی که در ذهن چپ گرایان، مجاهدین و یا ملی گرایان بود فرق داشت (Milani 1988:327).

درست است که شکاف میان علما و دولت و گسترش همزمان روح اسلام انقلابی و تندرو میان بخش عمده‌ای از طبقه روشنفکر در تدوین ایدئولوژی سیاسی اسلام نقش داشت. اما بنیادگرایی اسلامی در میان مخالفین رژیم عملاً نیرومندترین جریان سیاسی بود و طیف گسترده‌ای از افسار و طبقات مختلف اجتماعی را در خود جای داده بود، لذا طبیعی بود که در جریان انقلاب این طیف سایه خود را بر کل نهضت بگستراند و رهبری آن را به دست گیرد. (زیباکلام ۱۳۷۲: ۷۴) پایگاه اجتماعی اصلی بنیادگرایان شیعه را مغازه‌داران و طبقات پایین‌تر تشکیل می‌دادند.

نتیجه گیری

گذشته از پیشینه طولانی‌ای که بازارها در تاریخ اجتماعی ایران داشتند، عوامل گوناگون ساختاری زمینه‌های لازم را برای ایفای نقش هژمونیک توسط طبقه متوسط سنتی در ائتلاف انقلابی فراهم آوردند. این عوامل عبارت بودند:

۱) نابودی طبقه ملاک (طبقه بالای سنتی). خروج این طبقه از صحنه اجتماعی سیاسی ایران علاوه بر اینکه بر وزن طبقه متوسط سنتی در معادلات اجتماعی افزود، موجب تقویت پیوندهای روحانیت با این طبقه گشت و روحانیت را از برخی ملاحظات مربوط به طبقه بالای سنتی فارغ نمود. نتیجه این شرایط تقویت موضع روحانیون مخالف شاه بود.

۲) گستردگی طبقه متوسط سنتی به همراه امکانات اقتصادی و سازمانی آن، که عوامل مادی این هژمونی را فراهم آورد.

۳) پیوندهای دیرین این طبقه با روحانیون به عنوان متولیان مذهب و روشنفکران سنتی تولیدکننده اندیشه و ایدئولوژی انقلابی که محوری‌ترین عامل هژمونی طبقه متوسط سنتی در انقلاب را فراهم ساخت.

در انقلاب اسلامی با توجه به اقتضای ساختار اجتماعی و در عکس العمل به تهدید جدی بنای اعتقادی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی طبقات سنتی و ریشه دار ایران، ایدئولوژی انقلابی در بستر اجتماعی طبقات متوسط سنتی و مطابق ارزشها، اعتقادات و آرمانهای آنها توسط روحانیون تکوین یافت و ارائه شد. بدین جهت در آن برهه با توجه به ضعف ایدئولوژیهای رقیب از قبیل ناسیونالیسم و کمونیسم همه طبقاتی که در ائتلاف انقلابی شرکت داشتند ایدئولوژی انقلابی را پذیرا گشتند.

این ایدئولوژی دو نحلۀ عمده داشت: یکی تفسیر نوگرایانه از تشیع بود که روشنفکران مذهبی غیر روحانی از قبیل بازرگان و شریعتی ارائه کردند. هرچند این تفسیر بسان پلی میان مذهب و روشنفکران و دانشجویان عمل کرد ولی تفسیر دوم که امام خمینی و پیروان او ارائه کردند، توان غریبی در بسیج توده‌های مردم داشت. جدایت، قدرت اقتناع و راه حل ابتکارآمیز ایدئولوژی انقلابی و اسلامی امام خمینی^(س) ائتلاف انقلابی را نسبت به توان رهبری این ایدئولوژی در سرنگونی رژیم و بنای دنیای بعد از انقلاب مطمئن کرده بود و ائتلاف انقلابی آن را به عنوان گفتمان مسلط پذیرفته بود. دلیل این پیروزی، داشتن پایگاه اجتماعی گسترده‌ای مانند طبقه متوسط سنتی، آشنایی با زبان توده‌های مردم، توان ائتلاف با طبقات پایین و محروم و رهبری کاریزماتیک امام خمینی^(س) بود.

منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- اسکاچپول، ندا. (بهار ۱۳۸۲) «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب اسلامی»، ترجمه محمد تقی دلفروز، *مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره ۱.
- اشرف، احمد و علی بنو عزیزی. (زمستان ۱۳۷۲) «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه حماد افروغ، *مجله راهبرد*، سال دوم، شماره ۲.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹) *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران*، تهران: انتشارات زمینه.
- الگار، حامد. (۱۳۶۰) *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه مرتضی احمدی و حسن چیدری، تهران: نشر قلم.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ یازدهم.
- _____ (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- بشیره، حسین. (۱۳۷۹) *جنبش‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۱) *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم.
- رویین، یاری. (۱۳۴۳) *جنگ قدرت در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات آشنایی.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۲) *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات روزنه.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۱) «انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹ (مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی)»، ترجمه مینا منتظر لطف، *مطالعات توسعه*، سال اول، شماره ۴.

- نوران، جان. (۱۳۸۳) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ پنجم.
- کدی، نیکی. (۱۳۵۶) *تصرف ناپاکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- گرامشی، آنتونیو. (۱۳۵۸) *مکتوباتی از آژانس*، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم.
- لیبیرن، ن. ک. س. (۱۳۶۰) *تکثری بر جامعه شناسی اسلامی در ایران*، ترجمه بهمن آژند، تهران: انتشارات مولی.
- مددل، منصور. (۱۳۸۲) *طیله سیاست و اپنولوژی در اسلام ایران*، ترجمه کمرایی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- . Cbtijzjzfi - I pttfjo.)2: 95* *The State and Revolution in Iran 1962-1982*. Mpoepo Dboefssb: Dappn fl fm /
- . Hl pet/N/Sf (br)2: 9: * *Iran in the Twentied Century: A Political Histort*. Cpvmf s: Mzoof SjfcoofsQvcftiifal /
- . Njrboj - Npi tfo/n /)2: 99* *The Making of Islamic Revolution from Monarchy to Islamic Republic*. Cpvoefs; Dpmpabep; IX fl uWjfx Qfttt /

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار